

# کودکان در آغوش سرد خیابان

سروناز بهبهانی

از بس که یکسره ایستاده و راه رفته، پاهای کوچکش خسته شده کنار جدول خیابان در چهارراه شلوغ و پریهاهو کز کرده و به ماشین‌ها خیره شده است. چشمش به پدر و پسر می‌افتد که سوار بر موتورسیکلتی نه چندان جدید نشسته و در حال خندیدن هستند. ناگهان غم بزرگی به جانش سایه می‌افکند. چقدر دلش می‌خواست جای آن پسر باشد. با خودش فکر می‌کند ای کاش من هم می‌توانستم برای چند لحظه پدرم را حس کرده و دست‌هایم را دور کمرش حلقه کنم. با آهی عمیق و سوزان به گل‌های نیمه پژمرده‌ای که در دست‌هایش جا خوش کرده‌اند نگاه می‌کند و زیر لب می‌گوید: «خوش به حال گل‌ها، چقدر عمرشان کوتاه است!»

موفقیت کامل در جمع‌آوری کودکان خیابانی می‌گوید: «همجواری با کشورهای پاکستان و افغانستان و خیل عظیم مهاجران خارجی موجب دنباله‌دار شدن این معضل در استان شده است».

و جالب اینکه این مسوول محترم، وجود چنین کودکانی را در سطح شهرها موجب خدشه‌دار شدن زیبایی استان مربوطه می‌داند و به همین سبب خواستار توجه بیشتر تمام دستگاه‌های ذی‌ربط به این پدیده است.

اما به راستی این کودکان بی‌پناه چهره شهرها را نازیبا می‌کنند یا آینه‌ی تمام‌نمای ما و فضیلت‌های فراموش شده اخلاقی‌مان هستند که چنین از حضورشان برآشفته‌ایم؟ چه فرق می‌کند، ایران و افغانی و فرانسوی. باید باور کنیم کودکان خیابانی انگل‌های اجتماع نیستند، بلکه بیمارانی

این سرنوشت هزاران کودکی است که هر روز در کوچه و خیابان شهرهای سرد و غبارگرفته‌ای در سراسر دنیا، پایان رسیدن زندگی دردمبارشان را انتظار می‌کشند و شادی، امنیت، بازی، عشق و سرخوشی هیچ جایی در دایره واژگانشان ندارد؛ نامشان کودکان خیابانی است اما زاییده‌ی خیابان نیستند. فرزندان بشرند و همین، یکی از دردناک‌ترین واقعیت‌های حضور بشر در روی زمین است. بشری که آرام‌آرام اجدادش فرزندش و هویتش را در همهمه‌های این روزگار آسیمه سرگم کرده است.

این چنین است که امروز در کشور ما هر گاه سخن از کودکان خیابانی به میان می‌آید، ارگان‌ها و نهادهای اجتماعی یکی پس از دیگری از زیر بار مسوولیت شانه خالی کرده و توپ را به زمین دیگری می‌اندازند. حال اینکه در به وجود آمدن چنین پدیده‌ای به عنوان معضل اجتماعی، همه‌ی ما با هم مقصریم، تقریباً همه به جز همان کودکان مورد نظر. اما جای تاسف دارد که مسوولان در کش و قوس بازی‌های جناحی و سیاسی و برای تثبیت موقعیت شغلی خود، بسیاری از اصول اخلاقی را فراموش کرده و به عبارت بهتر تفکر همراه با تدبیر را از حوزه تصمیم‌گیری‌های شان خارج ساخته‌اند. یکی از مسوولان خدمات شهری و امور اجتماعی در یکی از استان‌های دورافتاده‌ی ایران در مورد دلایل عدم

هستند نیازمند توجه و رسیدگی. طبق آمار تکان‌دهنده‌ای که نهادهای مدافع حقوق کودکان از کودکان کار و خیابانی اعلام کرده‌اند ۳۵۲۰۰۰۰۰ نفر کودک کار و خیابانی در سطح جهان وجود دارد که از این تعداد ۲۵۲۰۰۰۰۰ نفر آنها کودکان کار هستند و ۱۷۱۰۰۰۰۰ نفر آنها در شرایط سخت مشغول کارند؛ این آمارها حاکی است که به طور کلی ۵۶ درصد از این کودکان از سواد خواندن و نوشتن در دنیای پیشرفته‌ی امروز محروم هستند و از آمار اعلام شده ۱۵۰۰۰۰۰۰ نفر آنها در آسیا، ۸۰۰۰۰۰۰ نفر در آفریقا و ۱۷۰۰۰۰۰۰ نفر در آمریکا و بقیه در اروپا و استرالیا زندگی می‌کنند. متأسفانه کشور ما نیز از این مساله مستثنی نیست؛ اما همچون بسیاری از موارد دیگر، هیچ گاه آمار دقیقی از این کودکان نمی‌توان اعلام کرد، چون بلافاصله توسط ارگانی دیگر تکذیب می‌شود. ولی آنچه که ما هر روز با آن در خیابان‌ها و کوچه‌ها مواجهیم، واقعیتی است که نیاز به آمار و ارقام ندارد.

● **کودکان کار، نخستین قربانیان بی‌عدالتی و نظام سرمایه‌داری هستند که به انحاء گوناگون مورد تعرض قرار گرفته و از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم می‌شوند**

●



پیش از هر چیز، بررسی عوامل موثر در به وجود آمدن چنین معضلاتی لازم و ضروری است. اگر در مورد علل ایجاد و گسترش کودکان خیابانی از افراد مختلف جامعه و حتی مسوولان اجتماعی پرس و جو کنیم، متوجه می‌شویم که اکثریت افراد وجود فقر را دلیل اصلی به وجود آمدن کودکان خیابانی می‌دانند. و اینجاست که انسان به فکر فرو می‌رود، مگر ایران جزو کشورهای فقیر دنیا به حساب می‌آید؟ مگر نه اینکه از لحاظ استخراج نفت در رتبه سوم جهان ایستاده‌ایم و در استخراج گاز در رتبه دوم جهان؟ اینها همه حکایت از این دارد که ایران کشوری ثروتمند است، آن قدر که برای حضور در مسابقات المپیک ۸ میلیارد (و به تعبیری ۱۵ میلیارد) هزینه می‌کند و هنگام بروز سیل و زلزله در کشورهای فقیر اطراف، همواره پیش قدم کمک‌های انسان‌دوستانه است.

پس حاصل درآمد‌های کشور کجا می‌رود؟ که اگر واقع‌بینانه به شرایط جامعه نگاه کنیم، فقر در ایران بیداد می‌کند و واضح است که فقر تنها این نیست که کسی در خیابان جلوی شما دست دراز کند و یا گدایی گوشه خیابان خوابیده باشد؛ فقر این است که پدری با حقوق ۳۰۰ هزار تومان، توان پرداخت اجاره‌ی خانه سنگین و شهریه تحصیل فرزندانش را نداشته باشد و مادری دردمند برای خرید مقداری گوشت نسیه، مدام به قصاب محل التماس کند. فقر این است که خانواده‌های آبرومند برای فرستادن بچه‌هایشان به خانه‌ی بخت آن قدر متحمل فشار و مرارت شوند که استرس و بیماری ذره‌ذره جانشان را بکاهد و فقر این است که کودکان معصوم و بی‌پناه در خیابان‌های شلوغ شهر در حالی که دست‌ها و صورت‌های کثیفشان را به طرف شما گرفته‌اند، شما را به جان عزیزانتان قسم دهند که فالی از آنها بخرید و تازه شانس بیآورند که به چند سر تکان دادن، نچنج کردن و روی برگرداندن اکتفا کنید؛ این است فقر اقتصادی و فرهنگی.

همه می‌دانیم که ایران کشور فقیری نیست؛ اما وقتی که ثروت در دست عده‌ی خیلی جمع می‌شود و اکثریت جامعه از آن محروم می‌مانند، سایه‌ای از نابرابری، فضا را پوشانده و اثرات فقر را به سبب خانوارها تحمیل می‌کند.

در حقیقت تضادهای فاحش طبقاتی و توزیع ناعادلانه ثروت بروز معضلاتی را در جوامع سبب می‌شود که وجود کودکان کار و خیابانی از جمله آنهاست.

به عبارت بهتر کودکان کار، نخستین قربانیان بی‌عدالتی و نظام سرمایه‌داری هستند که به انحاء گوناگون مورد تعرض قرار گرفته و از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم می‌شوند. کودکانی که ناخواسته پا به این دنیا می‌گذارند و هیچ کدام از ابتدا کودکان کار، بزهکار، معتاد و خیابانی نیستند؛ اما نابرابری‌های اجتماعی زندگی متفاوتی را برایشان رقم می‌زند تا در خیابان‌ها و کارگاه‌ها، کودکی را همراه با طعم تلخ محرومیت و درد سپری کنند و این در حالی است که در اکثر کشورهای جهان سوم از جمله نظام سرمایه‌داری ایران نه تنها اکثر شرایط وضع شده توسط کنوانسیون دفاع از حقوق کودکان برایشان لحاظ نمی‌شود، بلکه از اندک امنیت و رفاه لازمه‌ی حیات نیز برخوردار نبوده و بسیاری از آنها که در اثر عدم رسیدگی و تکرار رفتار ناهنجار از ابتدا دچار کژرفتاری‌ها، خشونت و بزهکاری شده‌اند، با رسیدن به سن ۱۸ سالگی گرفتار قصاص سنگسار و اعدام می‌شوند، تا جا برای دیگر کودکان خیابانی و پرورش آنها در گرداب جامعه باز شود؟ در حالی که پیش از هر چیز پدر و مادرهای این افراد که یا آنها را به حال خود رها کرده و یا به این جهت سوق داده‌اند، باید مورد مواخذه قرار بگیرند. باید پذیرفت که مسوولیت کودکانی که خانواده‌هایشان صلاحیت نگهداری از آنها را ندارند باید بر عهده‌ی متخصصان و دلسوزان در نهادهای حمایتی از کودکان قرار گیرد تا کمتر شاهد بروز تخلفات و ناهنجاری‌هایی در آینده باشیم که توسط

کودکان خیابانی رقم می‌خورد؛ زیرا بسیاری از مسایل، ناشی از نیازهای عاطفی و روانی سرکوب شده است که به رفتارهای ناهنجار مبدل می‌شود و طبیعی است که عدم توجه به این موارد، کودکان خیابانی و کار را در معرض انواع رفتارهای آسیب‌زا و آسیب‌های اجتماعی متعدد مثل بزهکاری، اعتیاد، شرارت و... قرار می‌دهد.

هر چند همواره مسوولان و افرادی پیدا می‌شوند که انسانی اندیشیده و برای احقاق حقوق این مظلومان فعالیت‌هایی را انجام دهند که از جمله آن می‌توان به اقدامات اخیر شهرداری تهران برای ایجاد گرمخانه‌ها و اختصاص سرپناهی برای این کودکان و برخی حمایت‌های سازمان بهزیستی اشاره داشت، اما هنوز هم تا ریشه‌کن شدن چنین معضلاتی راه بسیار درازی در پیش است به ویژه که ریشه‌های اصلی این مساله را باید در تضادهای طبقاتی، جنگ‌ها، نابرابری‌ها و نظام‌های ناکارآمد اقتصادی دانست که اصلاح آنها مستلزم تحولات عظیم جهانی است. اما در مقیاس کوچکتر باید این نکته را نیز مدنظر داشته و از خود پرسید که آیا عدالت اجتماعی باید تنها برای اعضای رسمی و افراد به ثبت رسیده در یک جامعه لحاظ شود؟ آیا تامین اجتماعی، تنها، شعار شیرین در کام من و شماست؟ باید عمیق‌تر نگاه کرد شاید حادثه‌ای همچون یک زلزله کودک ما را نیز در شرایطی دیگر قرار می‌داد و جدا از این خسارت کلان از دولت مردان و متولیان می‌توان با ایجاد تشکلهای مستقل مردمی همراه با کودکان و تغییر دادن دیدگاه جامعه نسبت به کودکان کار و خیابانی، همچنین با بالا بردن سطح آگاهی عاطفی و فرهنگی افراد جامعه در جهت تحقق و به اجرا درآمدن قوانین کنوانسیون‌های جهانی حقوق کودک و کارگر تلاش کرد. آیا در روزگاری که زرق و برق‌های زندگی مدرن چشم و گوش‌مان را پر کرده، در روزگاری که ترافیک معضل بزرگ کلان شهرها به شمار می‌رود و برای هیجان برد و باخت در یک مسابقه فوتبال طرفداران تیم‌ها روانه بیمارستان می‌شوند، در این روزگار که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی تحت عنوان‌های مختلف از جمله سرمایه‌گذاری و قمارهای قانونی مثل بازار بورس تمام حجم زیستن را پر کرده، آیا زمان آن نرسیده اندکی دقیق‌تر اندیشید و چشم‌ها را به روی حقایق تلخ جامعه باز کرد؟! حقایقی که هر روز به اشکال مختلف مثل کودکان آواره و بی‌سرپناه در خیابان در جلوی چشم‌های ماست؟ آیا می‌توان شیعه‌ی علی بود و از کودکان مظلوم حمایت نکرد. بیایید چکمه‌های بی‌توجهی و غفلت را از پا درآورده و گل‌های زندگی را پیش از آن که پژمرده شوند باغبانی کنیم تا جهانی زیباتر فردای کودکانمان را انتظار بکشند.

● **وقتی که ثروت در دست عده‌ی خیلی جمع می‌شود و اکثریت جامعه از آن محروم می‌مانند، سایه‌ای از نابرابری، فضا را پوشانده و اثرات فقر را به سبب خانوارها تحمیل می‌کند**

